

آموزش تجوید

قرآن کریم

(سطح ۱)



گردآوری و تنظیم : علی لسانی

فهرست

مقدمه

- ۱ اهمیت قرآن و آشنایی با آن
- ۱ آداب خواندن قرآن
- ۲ تجوید

لهجه عرب

- ۲ تلفظ صحیح حرکات
- ۳ اجرای مخارج صحیح حروف (تلفظ صحیح حروف)
- ۴ اجرای صفات حروف
- ۵ صفت استعلا
- ۵ صفت استفال
- ۵ صفت قلقله
- ۶ صفت لین

اجرای امکام مربوط به حروف

- ۶ تفخیم و ترفیق حروف
- ۶ تلغیظ و ترفیق حرف «ل»
- ۷ تفخیم و ترفیق حرف «ر»
- ۸ تفخیم و ترفیق «الف مدّی»
- ۸ ادغام
- ۹ احکام «ن» ساکن و تنوین
- ۱۰ احکام «م» ساکن
- ۱۰ احکام مد
- ۱۱ اشباع

وقف و ابتدا

- ۱۲ وقف ابدال و اسکان
- ۱۳ علائم وقف (رموز وقف)
- ۱۴ ابتدا با همزه وصل

اهمیت قرآن و آشنایی با آن

دردین اسلام خواندن «قرآن» اهمیت بسیاری دارد. پروردگار متعال می‌فرماید:

(فَأَقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (مزمل / ۲۰)

هر مقدار که ممکن است از قرآن بخوانید

همچنین پیامبر اسلام صل الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

(أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ) (وسائل الشیعه ج ۴/ ۸۲۵)

برای آنکه ما بتوانیم به این عبادت بدرستی بپردازیم لازم است هر چه شایسته‌تر آن را فرا گرفته و به دیگران هم بیاموزیم. پیامبر اسلام صل الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

(خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ) (مستدرک الوسائل ج ۴/ ۲۳۵)

بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد

آداب خواندن قرآن

خواندن قرآن آداب فراوانی دارد که در این بخش قسمتی از آن‌ها را برمی‌شماریم.

بدون وضو و طهارت نباید دست و یا سایر اعضای بدن را به نوشته‌های قرآن برسانیم.

احترام به قرآن و برگه‌های آن واجب است.

در صورت شنیدن آیاتی که لازم به سجده می‌باشند، واجب است انسان فوراً سجده نماید و در صورت فراموش نمودن، باید هرگاه که به خاطر آورد آن را انجام دهد.

علاوه بر داشتن وضو بهتر است انسان هنگام خواندن قرآن لباسی پاکیزه بپوشد؛ عطر بمالد؛ مسواک زده و رو به قبله بنشیند.

بهتر است هنگام خواندن قرآن، پاها را دراز نکرد و به جایی هم تکیه نداد.

در زمان خواندن قرآن باید حضور قلب داشته و یاد و عظمت پروردگار را در دل تقویت نمود. و در معانی آیات تفکر و تدبر نمود.

خواندن قرآن با استعاذه یعنی «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» آغاز گردد.

بهتر است قرائت قرآن از روی صفحات قرآن باشد حتی اگر آن آیات را حفظ باشیم.

اگر مقذور است خواندن قرآن با صوت نیکو باشد.

هنگام تلاوت قرآن نباید خندید و یا با کسی حرف زد بلکه باید ساکت بوده و بدان توجه و در آن تدبیر نمود.

هنگام تلاوت، کتاب قرآن در جایی بلندتر از سطح زمین مانند رحل قرار داده شود و یا آن را روی دست‌های خود بداریم.

تجوید

از آنجا که زبان قرآن عربی می‌باشد لذا بهتر است که قرآن با لحن و لهجه عربی تلاوت گردد تا هرچه زیباتر و دلنشین‌تر باشد. برای درک بهتر این مطلب مثالی زده می‌شود.

فرض شود اگر یک فرد غیر فارسی زبان بخواهد ابیاتی از شعرای معروف مانند اشعار دیوان حافظ و یا سعدی را بخواند، بدیهیست پسندیده‌تر آن است که با لهجه فارسی آن را بخواند تا اینکه با لهجه‌ای دیگر ادا گردد. در غیر این صورت نه تنها دلنشین نخواهد بود بلکه شاید حق بعضی از کلمات بخوبی نگردد.

لازم است در راستای آنچه یادشده، تا حد ممکن حروف و کلمات قرآن صحیح و بدرستی تلفظ گردد و مطالب پیرامون آن بخوبی فرا گرفته شود. تمام این مهارتها را در اصطلاح قرآنی علم «تجوید» گویند.

تجوید یعنی نیکو گردانیدن، زیبایی بخشیدن که تأکید بر سه مورد زیر دارد:

اجرای مخارج صحیح حروف

اجرای صفات حروف

اجرای احکام مربوط به حروف

در ادامه، هر بخش، قدری گسترده‌تر توضیح داده خواهد شد.

لهجه عربی

تلفظ صحیح حرکات

اولین کلید در ادای درست لهجه عرب درستی اجرای حرکات می‌باشد.

حرکات کوتاه: $\overset{\circ}{\text{ـ}}$ $\overset{\circ}{\text{ـ}}$

حرکات کشیده: ا - ی - و

در فارسی بین حرکات کشیده و کوتاه، هم به لحاظ کمی (اندازه) و هم از نظر کیفی (جنس) تفاوت وجود دارد. یعنی هرچقدر فتحه در فارسی را بکشیم، الف مدی (ا) در فارسی نخواهد شد همینطور هرچقدر کسره در فارسی را بکشیم، یای مدی (ی) در فارسی نخواهد شد و همینطور هرچقدر ضمه در فارسی را بکشیم، واو مدی (و) در فارسی نخواهد شد مانند:

چَسب ← چاپ فِلش ← فیل شُل ← شور

اما در عربی ما تنها تفاوت در کمیت و اندازه کشش را داریم و در کیفیت با هم تفاوتی ندارند. یعنی اگر مدت کشش الف مدی (ا) نصف شود می‌شود حرکت کوتاه فتحه‌شود؛ همینطور اگر مدت کشش یای مدی (ی) نصف شود می‌شود حرکت کوتاه کسره؛ و همینطور اگر مدت کشش واو مدی (و) نصف شود می‌شود حرکت کوتاه ضمه. مانند:

عَلَم ← عالم مَلِك ← ملک قُل ← قولا

اجرای مخارج صحیح حروف (تلفظ صحیح حروف)

الف مدی و غیر مدی: زبان عربی دارای ۲۸ حرف می‌باشد که با «الف» آغاز می‌گردد. اما باید دانست که «الف» در زبان عرب به دو قسم است. یکی «الف مدی» مانند: صَالِحِينَ، صَابِرِينَ، تَزَكِيًّا، حَيَوَةً دیگری «الف غیر مدی» می‌باشد که بدان «همزه» هم گویند. مانند: أَكْبَرُ، إِلَيَّ، شُرَكَاءَ، طَائِفَ

تلفظ ۱۰ حرف ویژه: دومین کلید اساسی برای لهجه عربی، ده حرف از ۲۸ حرف الفبای عربی است که قدری متفاوت، نسبت به زبان فارسی تلفظ می‌گردد. خوشبختانه سایر حروف در نحوی تلفظ، فرقی با الفبای فارسی ندارد.

حال این حروف را بررسی می‌نماییم:

ث = از برخورد نوک زبان با دندان‌های جلویی و بصورت نازک ادا می‌شود و هیچگونه سوتی شنیده نمی‌شود. ثُلُثٌ، ثَمَانِيٌّ، لَيْثٌ

ح = بصورت حلقی تلفظ می‌گردد همانند کسی که در زمستان، با نفس دهان خود بخواهد دستان خود را گرم نماید. حَجَّ ، مُحَمَّدٌ ، لَمَح

ذ = از برخورد نوک زبان با دندان‌های جلویی و بصورت نازک اجرا می‌شود و هیچگاه نباید پرحجم ادا نمود. ذَات ، ذُوقُوا ، أَذِلَّهُ

ص = همانند حرف «س» تلفظ می‌گردد اما بصورت پرحجم و درشت تلفظ می‌شود. و نباید هیچگونه سوتی شنیده شود. صُفَّ ، أَصْحَابَ ، صِرَاطَ

ض = از تماس زبان با دندان‌های کناری بالا تلفظ می‌گردد و درشت و پرحجم می‌باشد. برای راحتی کار گاهی توصیه می‌شود حرف «د» اگر قدری پرحجم ادا شود، در واقع شبیه «ض» خواهد بود.

فَضْرِبَ ، مَغْضُوبٌ ، بَضَيْنِ

ط = همانند «ت» تلفظ می‌گردد با این تفاوت که قدری پرحجم و درشت ادا می‌شود.

أَطْعِيْ ، حُطَامًا ، أَطِيعُوا

ظ = همانند «ذ» تلفظ می‌شود. اما پرحجم‌تر، لذا توصیه می‌گردد نوک زبان هنگام تلفظ به کام بالا نزدیک‌تر باشد. ظِلَالِ ، تُوعِظُ ، حَافِظِينَ

ع = بصورت حلقی و نرم تلفظ می‌گردد. نِعْمَتِيْ ، عَلَيْهِمْ ، بَاعِ

غ = شبیه حرف «خ» تلفظ می‌گردد اما با نرمی؛ برای درک بهتر می‌توان حالتی را یاد کرد که معمولاً فرد آب را در حلق خود قرقره می‌نماید. عَفُورٌ ، وَعَلُظٌ ، غَاوِينَ

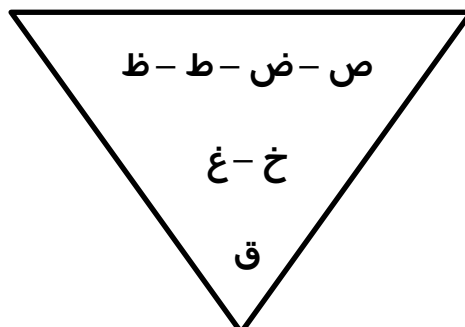
اجرای صفات حروف

اصولاً در زبان عربی، حروف صفاتی را دارا هستند که بیان‌گر ویژگی‌های آنان می‌باشد که دانستن شان می‌تواند نقش بسزایی در هرچه صحیح‌تر اجرا کردن آنها ایفا نماید. عبارتی این صفات حالتی می‌باشند که یک حرف در زمان تولید خود، بروز می‌دهد. مانند صفات جهر، همس، شدت، رخوت، نبر، تکریر، استفعال، صغیر، استعلا و..... در این بخش تنها به معرفی چند نمونه از این صفات بسنده می‌گردد.

صفت استعلا

استعلا در لغت یعنی برتری جویی و میل به بالا و در اصطلاح تجوید، میل ریشه و ته زبان (نزدیکی حلق) به سقف دهان، هنگام تلفظ بعضی از حروف را گویند.

در اثر استعلا یک پرحجمی و درشتی صدا در حرف پدید می‌آید که از آن با نام «تفخیم» یاد می‌شود. پس لازم است حروف استعلا همیشه درشت ادا گردد. این حرف عبارتند از:



نحوی چیدمان و شکل ظاهری حروف بالا می‌تواند کمک خوبی برای بذهن سپردن آن می‌شود.

صفت استفال

استفال نقطه مقابل استعلا می‌باشد. استفال در لغت یعنی پست شدن و میل به پایین و در اصطلاح تجوید، میل ریشه و ته زبان (نزدیکی حلق) به پایین و دور شدن از سقف دهان، هنگام تلفظ بعضی از حروف را گویند. در اثر استفال یک کم حجمی و نازکی صدا در حرف پدید می‌آید که از آن با نام «ترقیق» یاد می‌شود. باقیمانده حروفی که جزء استعلا نیستند در گروه استفال قرار می‌گیرند.

صفت قلقله

در لغت به معنی اضطراب و تکان خوردن می‌باشد. و در اصطلاح تجوید مختصر حرکتی است که به حرف ساکن داده می‌شود تا از حالت ساکن خارج شود. این حرف عبارتند از: (ق - ط - ب - ج - د) که در اصطلاح از آن با نام «قُطْبُ جَدُّ» یاد می‌شود.

سایر حروف فاقد صفت قلقله اند و از مهارتهای لازم برای قاریست که این امر را اجرا نماید. در اجرای صفت قلقله باید به این نکته مهم هم توجه نمود که صفت قلقله نباید به حرکت کامل (فتحه ، کسره ، ضمه) تبدیل شود.

حَبْلٌ ، تَدْعَوْنَ ، خَلَقْنَا ، يُطْعَمُونَ ، مَعَارِجٌ ، يَشْتُلُونَ

صفت لین

در لغت به معنی نرمی و لطافت است و در اصطلاح تجوید به نرمی ادا کردن حرف اتلاق می‌گردد. این صفت ویژه دو حرف «و» و «ی» میباشد بشرطی که این حروف دارای ساکن بوده و حرف قبل آن دارای حرکت فتحه باشد. **خَوْفٌ ، تَوْبَةٌ ، شَيْءٌ ، إِلَيْكَ**

اجرای احکام مربوط به حروف

تغییراتی را که حروف در جملات، بر اثر حرف و حرکت قبل و یا بعد خود می‌پذیرند و حتی تغییراتی را که بر سایر حروف بعد و یا قبل خود ایجاد می‌کنند را احکام آن حرف گویند.

باید دانست حرف به تنهایی دارای احکام نخواهد بود بلکه در کلمه، بر آن عارض خواهد شد و جزء ویژگی‌های ذاتی آن حرف نخواهد بود. این درحالیست که آنچه درباره صفات حروف قبلاً گفته شد، از ویژگی‌های ذاتی حرف میباشد و ارتباطی با حروف بعد و قبل آن در جمله، ندارد.

۱- تفخیم و ترقیق حروف

سومین کلیدی که در کنار دو کلید یاد شده در صفحات قبل برای لهجه عربی باید دانست، بحث تفخیم و ترقیق حروف می‌باشد. یعنی بعضی از حروف لازم است پرحجم و درشت تلفظ گردند تا حکم تفخیم اجرا شود و بعضی از حروف نیز کم حجم و نازک تلفظ گردد تا حکم ترقیق اجرا شود. با این سه کلید گفته شده، لهجه یک فرد به میزان زیادی هنگام تکلم به لهجه عربی نزدیک می‌گردد.

در این بخش باید این نکته را مدنظر داشت که حرکات کوتاه فتحه و ضمه و به تبع آن حروف کشیده (ا) و (و) معمولاً عامل تفخیم اند. همینطور حرکت کوتاه کسره و به تبع آن حرف کشیده (ی) عامل ترقیق می‌باشد.

۲ - تلخیص و ترقیق حرف «ل»

هرگاه قبل از لفظ جلاله «الله» و فقط در این کلمه، ما حرکت کوتاه فتحه (=) و یا حرکت کوتاه (=)^۶ بداریم آنگاه باید حرف «ل» آن را تغلیظ (تفخیم) نمود. و هرگاه قبل آن حرکت کوتاه (=) بداریم باید حرف «ل» و به تبع آن حرف بعدش که الف باشد؛ ترقیق شود.

اللَّهُ ، يَعْلَمُ اللَّهُ ، لِلَّهِ ، بِسْمِ اللَّهِ

۳ - تفهیم و ترفیق حرف «ر»

• حرف «ر» در پنج جا دچار تفخیم می‌گردد:

هرگاه خود «ر» دارای فتحه و یا ضمه باشد. رَبَّنَا رَسُولٌ

هرگاه خود «ر» ساکن اما حرف قبل آن دارای فتحه و یا ضمه باشد. يَرْجِعُونَ قُرْءَانٍ

هرگاه خود «ر» ساکن، و حرف قبل آن هم ساکن و حرف قبل تر از آن دارای فتحه و یا ضمه باشد. فَجَزُ خُسْرُ

هرگاه خود «ر» ساکن، و حرف قبل آن شامل صدای کشیده (ا) و (و) باشد. أَنهَارُ طُورُ

هرگاه خود «ر» ساکن، و قبل آن همزه وصل باشد. أَرْجِعِي رَبِّ أَرْحَمِ

هرگاه خود «ر» ساکن، و حرف بعد آن شامل حروف استعلا باشد. (البته بشرطی که در یک کلمه باشند)

مَرْقَدِنَا مِرْصَادًا قِرْطَائِسِ

• حرف «ر» در پنج جا دچار ترفیق می‌گردد:

هرگاه خود «ر» دارای کسره باشد (رِ) أَرِنَا رِجَالٌ

هرگاه خود «ر» ساکن اما حرف قبل آن دارای کسره باشد. (رِ) يَغْفِرْ لَكُمْ مِرْيَةَ

هرگاه خود «ر» ساکن، و حرف قبل آن هم ساکن و حرف قبل تر از آن دارای کسره باشد. (رِ) — (رِ)

لِدِّكُرُ فِي سِدْرُ

هرگاه خود «ر» ساکن، و حرف قبل آن شامل صدای کشیده (ی) باشد. (يِرِ) خَيْرُ يَسِيرُ

هرگاه خود «ر» ساکن اما حرف قبل آن (ی) ساکن باشد. هرچند قبل از یای ساکن حرف مفتوح و یا مکسور بداریم (يِرِ) الطَّيْرُ عَيْرُ

۴ - تَفْخِيمٌ وَ تَرْقِيقٌ «الف مدّی»

هر گاه قبل از الف مدّی (ا) یک حرف تفخیم شده مانند موارد یاد شده برای «ل - ر» در مورد ۲ و ۳ و یا یکی از حروف استعلا واقع گردد، حرف الف بصورت تفخیم و پرحجم تلفظ می‌گردد.

صَادِقِينَ قَالَ يَدُ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ رَازِقِينَ

در سایر موارد که حروف مرّقق و غیر مفخم قبل از الف مدّی (ا) قرار گیرند، حرف الف بصورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد.

فَالِقُ شَاهِدٌ كَافِرُونَ

۵ - ادغام

انسان بطور طبیعی در هنگام تکلم و صحبت کردن به دنبال راحت‌ترین راه برای ادا و تلفظ کلمات می‌باشد که یکی از راه‌های سهولت در کلام، ادغام حروف در یکدیگر است به نحوی که حرف اول را حذف و به تلفظ حرف دوم بصورت مشدّد بسنده می‌شود.

• هر حرف ساکن در مانند خودش ادغام و مشدّد می‌گردد $قَدْ دَخَلُوا \leftarrow قَدَّخَلُوا$

• «ب» ساکن در «م» بعد از خودش؛ دقت گردد که عکس این مطلب صادق نمی‌باشد

أَزْكَبَ مَعَنَا \leftarrow أَزْكَمَّعَنَا

• «ل» ساکن در «ر» بعد از خودش؛ دقت گردد که عکس این مطلب صادق نمی‌باشد

قُلْ رَبِّي \leftarrow قُرِّي أَعْفِرْ لَكُمْ \leftarrow أَعْفِرْ لَكُمْ

• «ق» ساکن در «ک» بعد از خودش؛ دقت گردد که عکس این مطلب صادق نمی‌باشد

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ \leftarrow أَلَمْ نَخْلُكُم

- هرگاه سه حرف «ت - د - ط» ساکن بدارد و دیگری بعد آن واقع گردد

أَثَقَلْتُ دَعْوَا اللَّهِ أَثَقَلَدَّعَوَا اللَّهُ وَدَّتْ طَائِفَةٌ ← وَدَّ طَائِفَةٌ

- هرگاه سه حرف «ث - ذ - ظ» ساکن بدارد و دیگری بعد آن واقع گردد

يَاهُتْ ذَالِگ ← يَاهُذَالِگ إِذْ ظَلَمُوا ← إِظْلَمُوا

- «ن» ساکن در حروف موسوم به یرملون یعنی «ی - ر - م - ل - و - ن». حرف «ن» ساکن با این شش حرف به دو صورت ادغام می‌گردد.

ادغام بهمراه غنه: هنگام ادغام با چهار حرف «ی - م - و - ن» علاوه بر حذف «ن»، مشددشده این حرف باید با حالت غنه‌ای (یعنی تولید صدا از فضای خیشوم یا بینی) ایجاد گردد. از طرفی حروف مشدد شده «ی - م - و - ن» باید به همراه اندکی کشش باشد و زود از کنار آن نگذشت.

مانند: مَنْ يَشَاءُ ← مَيْشَاءُ مِنْ وِرَاءِ ← مِوْرَاءِ

ادغام بدون غنه: هنگام ادغام با دو حرف «ر» و «ل» علاوه بر حذف «ن»، مشددشده این حرف باید با حالت بدون غنه‌ای ایجاد گردد. از طرفی حروف مشدد شده «ر» و «ل» باید بدون کشش باشد و مانند حالت با غنه نگردد.

مانند: مَنْ لَمْ ← مَلَمْ مِنْ رِيٍّ ← مِرِّيٍّ

۶ - امکام «ن» ساکن و تنوین

«ن» ساکن با توجه با حرف بعد از خود، چهار حکم پیدا می‌کند

- ادغام: در صفحات قبل در قسمت شماره ۵ راجع به ادغام توضیح داده شده است. و از تکرار آن پرهیز می‌شود.

- اظهار: به معنای ظاهر کردن می‌باشد و در اصطلاح تجوید به معنی تلفظ حرف از مخرج اصلی خود است.

هرگاه «ن» ساکن و یا تنوین قبل از شش حرف حلقی «ء - ه - ح - خ - ع - غ» واقع گردد بدون اخفا

و بطور کامل ادا می‌گردد. مِنْ أَمْرِهِ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَمَنْ حَجَّ مَنْ حَيَّرَ قَوْلًا غَيْرَ

- اقلاب: به معنای دگرگونی می‌باشد و در اصطلاح تبدیل «ن» ساکن به «م» ساکن را گویند. زمانیکه بعد از «ن» ساکن ما حرف «ب» بداریم آنگاه برای سهولت در تلفظ «ن» ساکن به «م» ساکن تبدیل می‌گردد.

مِنْ بَعْدِ ← مِمَّ بَعْدِ جَلُّ بِهَذَا ← حِلْمٌ بِهَذَا

- اخفاء: به معنی مخفی کردن می‌باشد و در اصطلاح به تلفظ «ن» ساکنه بین حالت اظهار و ادغام (حذف کامل) می‌باشد. هرگاه بعد از «ن» ساکن مابقی حروفی که در بخش ادغام، اظهار و اقلاب نیامده است، واقع گردد آنگاه اخفاء رخ می‌دهد.

مِنْ تَحْتِهَا ، يَنْظُرُ ، بِمَنْ ضَلَّ ، مَنْ شَرَحَ ، كِتَابٌ كَرِيمٌ

۷ - امکاه «م» ساکن

«م» ساکن با توجه با حرف بعد از خود ، سه حکم پیدا می‌کند :

- ادغام : هرگاه بعد از «م» ساکن حرف «م» متحرک قرار گیرد تحت عنوان یک «م» مشدد تلفظ می‌گردد. چون «م» مشدد کاملاً از فضای بینی تلفظ می‌شود پس ادغام مورد نظر به‌مراه غنه می‌باشد.

لَهُمْ مَا ← لَهُمَا هُمْ مِنْهَا ← هُمِنْهَا

- اخفاء : هرگاه بعد از «م» ساکن حرف «ب» بیاید تلفظ «م» ساکنه بین حالت اظهار و ادغام (حذف کامل) می‌گردد. که اصطلاحاً آن را اخفاء گویند. و لبها هنگام تلفظ «م» کمی از هم فاصله داشته و باهم کامل تماس پیدا نخواهند کرد.

أَنْتُمْ بِهِ لَهُمْ بِأُدُونِ

- اظهار : بعد از «م» ساکن سایر حروف که در دو مورد بالا نباشد، بیایند آنگاه از مخرج اصلی خود تلفظ

می‌گردند. لَكُمْ يَوْمَ لَهُمْ عَذَابٌ

۷ - امکاه مد

- مد به معنای زیادی و فراوانی است و در تجوید به کشیدن حروف مدّی (ا - و - ی) بیش از حد طبیعی خود گویند. اصولاً ساختمان مد از دو بخش تشکیل شده است:

حرف مد : حروف مد شامل سه حرف (ا - و - ی) می‌باشد

- سبب مد : عامل ایجاد مد هم (ء و —) می‌باشد. علامت تشدید (—) هم بخاطر داشتن سکون در

درون خود، سبب مد است. حَاجٌ ، سُوءٌ ، ءَامِنِينَ

مد انواع متفاوتی دارد که عبارتند از:

• مد متصل: زمانی پدید می‌آید که حروف مدّی و همزه بعد آن در یک کلمه واقع گردد. میزان کشش مدّ متصل دو برابر حروف کشیده می‌باشد. **يَشَاءُ ، جِيَءٌ ، اِسْرَائِيلَ**

• مد منفصل: زمانی پدید می‌آید که حروف مدّی و همزه بعد آن در یک کلمه واقع نگردد. مد منفصل قدری کمتر از مد متصل است اما می‌شود هر دو را به یک اندازه کشید.

وَمَا أَدْرِيكَ ، قَالُوا إِنَّا ، فِي آيَاتِنَا بِهِ إِلاَّ إِنَّهُ أَكْرَمُ

• مد عارضی: زمانی پدید می‌آید که بعد از حروف کشیده، بر اثر وقف عارضی سکون قرار دهیم. میزان کشش در مد عارضی قدری بیشتر از مد متصل میباشد.

بَصِيرٌ ← بَصِيرٌ ← **عَفُورٌ ← عَفُورٌ**

• مد لازم: زمانی پدید می‌آید که بعد از حروف مدّی در یک کلمه ساکن همیشگی (بر اثر وقف پدید نیاید) بداریم و یا آنکه حرف مشدّدی واقع شود. مد لازم به میزان مد عارضی کشیده می‌شود.

ءَآلَانَ ضَالَيْنَ حَاجَّ الْمَ

• مد لین: زمانی پدید می‌آید که بعد از حروف لین (واو و یای ماقبل مفتوح) حرف ساکن واقع شود.

إِلَيْكَ ← إِلَيْكَ ← **قَوْمَ ← قَوْمَ**

نکته: گاهی از اوقات حرف مد در پایان کلماتی واقع می‌گردد که بعد از آن همزه وصل وجود دارد. در این شرایط حرف مدی خوانده نمی‌شود و حرکت قبل آن تنها ادا می‌گردد. بعبارتی «قصر بلا اشباع» رخ می‌دهد.

مَالْقَارِعَةُ ← مَلْقَارِعَةٌ ، ذِي الْجَلَالِ ← ذِلْجَالِ ، عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ ← عَمِلُصَالِحَاتِ

۷ - اشباع

اشباع یعنی حروفی بصورت سیرشده و غلیظ (کشیده) ادا شود. از جمله موارد پیش رو در بخش اشباع مربوط به ضمیر «ه، ه» در کلمات می‌باشد که در آخر کلمات آمده و همیشه یا مکسور (ه، ه) و یا مضموم (ه، ه) می‌آید. حال وقتی «اشباع هاء ضمیر» رخ میدهد آنگاه حرکت کوتاه کسره (ـِ) بصورت حرکت کشیده کسره (ی) و حرکت کوتاه ضمه (ـُ) بصورت حرکت کشیده ضمه (و) تبدیل می‌گردد.

اما زمانی اشباع برای هاء ضمیر پدید می آید که قبل از آن، ما حرف متحرک بداریم بدین ترتیب ضمیر(ه) ،
 (ه) بصورت(هی) و ضمیر(ه، ة) بصورت (هو) تلفظ میگردد.

رَسُولِهِ ، يَزُهُ ، مَالُهُ ، بِهِ

لازم بذکر است در موارد زیر اشباع صورت نمی پذیرد و هاء ضمیر بصورت حرکت کوتاه کسره و ضمه تلفظ می گردد.

۱- هرگاه پیش از «هاء ضمیر» حروف کشیده (ا - و - ی) بداریم. أَنْزَلْنَاهُ ، فِيهِ ، نَصْرُوهُ

۲- هرگاه پیش از «هاء ضمیر» حرف ساکن باشد. مِنْهُ ، إِلَيْهِ

۳- هرگاه پس از «هاء ضمیر» حرف ساکن باشد. بِيَدِهِ الْمُلْكُ لَهُ الْحَمْدُ

۴- هرگاه پس از «هاء ضمیر» حرف مشدّد باشد. بِهِ الَّذِينَ ، نَصَرَهُ اللَّهُ

وقف و ابتدا

از جمله مباحث مهم در قرائت قرآن دانستن مکان صحیح وقف و شروع مجدد آیات می باشد که در وهله اول تسلط کافی بر معانی آیات می تواند نقش بسزایی بدارد. در وهله دوم دانستن مسائل مربوط به وقف و ابتدا می تواند مهم می باشد.

اصولاً وقف به دو حالت «وقف ابدال» و «وقف اسکان» صورت می پذیرد.

وقف ابدال : به وقفی گفته می شود که بر اثر آن در حرف وقف شده تغییر و تبدیل اتفاق می افتد. این گونه از وقف در دو جا رخ میدهد

۱- وقف بر (ة - ة) بدین صورت که تبدیل به (ه - ه) :

الْقَارِعَةُ ← الْقَارِعَهُ مُطَهَّرَةٌ ← مُطَهَّرَهُ ثُقَيْبَةٌ ← ثُقَيْبَهُ

۲- وقف بر حروفی که تنوین نصب دارند (ـــــــــ) بدین صورت که «ن» ساکن تنوین نصب تبدیل به الف

می شود. طَيْرًا ← طَيْرًا أَفْوَاجًا ← أَفْوَاجًا ضُحًى ← ضُحًى

وقف اسکان : به وقفی گفته می شود که فقط به سکون ختم می گردد. و هیچ تبدیلی در آن رخ نمی دهد. لذا

تمام موارد بغیر از وقف ابدال شامل این بخش می گردند.

بِحَمْدٍ ← حَمْدٌ ← هِی ← هِی ← نَفْسٍ ← نَفْسٌ

تذکر : در مواردی که کلمه به حروف کشیده وساکن ختم می گردد، هنگام وقف به همان صورت باقی می ماند.

زَلْزَالَهَا لِيَطْفَى يَعْلَمُ تَخَلَّتْ

علائم وقف (رموز وقف)

از آنجا که وقف و شروع نابجای آیات گاهی به معنی اصلی آیات لطمه وارد می سازد؛ علمای علم قرائت برای آن دسته از کسانی که تسلط کافی برمعانی آیات ندارند، علامت هایی را برای کمک هرچه بیشتر و پرهیز از اشتباهات محتمل در هنگام قرائت، تعریف نمودند. این علائم بسیارند که در این بخش به مشهورترین آنها می پردازیم.

م نشانه وقف لازم می باشد که در بالای آیه می آید. بدین معنی که هر جا مشاهده شد؛ حتماً باید وقف

انجام گیرد و برای شروع هم باید از بعد آن آغاز نمود. در غیر این صورت ممکن است معنای آیه تغییر یابد.

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آلَ يَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

ط نشانه وقف مطلق می باشد که در بالای آیه می آید. بدین معنی که هر جا مشاهده شد؛ بهتر است وقف

انجام گیرد و اگر وقف صورت نگیرد و با عبارت بعد آن وصل شود نوعی کج سلیقگی در معنی اتفاق می افتد

اما معنای آیه تغییری نخواهد کرد.

تَكَادُ تَمِيزٌ مِنَ الْغَيْظِ ط كَلَّمَآ أَلْقَى

ج نشانه وقف جایز می باشد که در بالای آیه می آید. بدین معنی که هر جا مشاهده شد؛ هم می توان وقف

نمود و هم می توان وصل نمود. بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ

ز نشانه وقف مجوّز می باشد که در بالای آیه می آید. بدین معنی که هر جا مشاهده شد؛ بهتر است وقف

نمود هر چند وقف آن هم مجاز می باشد. وَأَدْعُوا رَبِّي ز عَسَىٰ أَنَا أَكُونَ بَدْعَاءَ رَبِّي شَقِيًّا

ص نشانه وقف مرخص می‌باشد که در بالای آیه می‌آید. بدین معنی که در آیات طولانی جهت تجدیدنفس به قاری اجازه داده می‌شود تا وقفی صورت پذیرد. **قُلْ إِنَّمَا أَلِّمْتُ اللَّهَ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**^س

لا نشانه وقف ممنوع می‌باشد که در بالای آیه می‌آید. بدین معنی که هر جا مشاهده شد؛ نباید وقف نمود و باید وصل کرد.

أَقْسَمُ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِمْ إِيَّاهُمْ لَمَعَكُمْ^{لا}

قل این نشانه یعنی وقف بهتر از وصل می‌باشد.

قُلْ

ص این نشانه یعنی وصل بهتر از وقف می‌باشد.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ رَمِيَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ مانده/۵۳

صل

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ 

ابتدا با همزه وصل

در زبان عربی کلمات هیچگاه ابتدا با حرف ساکن و یا مشدّد خوانده نمی‌شوند. این در حالیست که جالب است بدانیم بسیاری از کلمات در قرآن با حرف ساکن و مشدّد آغاز می‌گردند. لذا برای خواندن این کلمات از همزه به همراه حرکت کوتاه که از آن با نام «همزه وصل» یاد می‌شود؛ بهره می‌برند.

فَإِنَّ اللَّهَ ← اللَّهُ رَبِّ أَجْعَلُ ← أَجْعَلُ

همزه وصل به هنگام وصل دو کلمه، قابل خواندن نمی‌باشد و هنگامی که دو کلمه را بخواهیم جداگانه بخوانیم قابل خواندن می‌گردد. اما جهت استفاده از همزه وصل لازم است یکی از حرکت‌های کوتاه (←) را با همزه همراه سازیم. و چون نمی‌توان هر حرکت کوتاهی را استفاده کرد لذا باید نحوه‌ی حرکت گذاری همزه وصل را آموخت.

در زبان عربی کلمات بر سه قسم هستند که نحوه حرکت گذاری برای همزه وصل در هر کدام از آنها متفاوت می باشد که در اینجا به آنها اشاره می شود.

هرف : تنها حرفی که در قرآن آمده و دارای همزه وصل است (الـ) مربوط به اسم معرفه می باشد. که «ل»

جزء حرف و «ا» ابتدای آن همزه وصل می باشد. به هنگام شروع بعد از وقف در آیات ، از فتحه (=) بهره

می بریم. **تِلْكَ الرَّسُلُ ← الرَّسُلُ ← رَبِّ النَّاسِ ← النَّاسِ**

اسم : اسم در قرآن زیاد می باشد، لیکن اسمایی که در قرآن دارای همزه وصل باشد چند مورد است. باید دقت کرد که سایر اسماء قرآن یا با «ال» بصورت معرفه، و یا بصورت نکره و بدون «ال» آمده اند. اما اسمای با «همزه وصل» تنها، همانطور که در بالا عنوان شد، چند مورد بیشتر نیست. می توان این اسماء را به خاطر سپرد.

پسر ← **إِبْنٌ** دختر ← **إِبْنَتٌ**

مرد ← **إِمْرَأٌ** زن ← **إِمْرَأَةٌ**

اسم ← **إِسْمٌ** دو ← **إِثْنَيْنِ (إِثْنِي ، إِثْنَا ، إِثْنَيْنِ ، إِثْنَانِ)**

در این موارد به هنگام شروع بعد از وقف در آیات ، از کسره (=) بهره می بریم.

مانند: **قَالَتْ أَمْرَأَةٌ ← إِمْرَأَةٌ مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ ← ابْنَتِ عِمْرَانَ**

فعل: در بخش فعل ها نحوه تشخیص حرکت همزه وصل بدین صورت است که باید توجه کرد بعد از حرف ساکن که پس از همزه وصل می آید؛ اولین حرف متحرک چه حرکتی دارد و براساس آن تصمیم گرفت.

اگر اولین حرف متحرک پس از حرف ساکن دارای (=) باشد همزه وصل مرفوع می گردد.

وَ اسْجُدْ ← اسْجُدْ و **وَ انْظُرْ ← انْظُرْ**

اگر اولین حرف متحرک پس از حرف ساکن دارای (=) و یا (=) باشد همزه وصل مکسور می گردد.

وَ اعْلَمُوا ← اعْلَمُوا و **رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ← اغْفِرْ لَنَا**